



نقد آراء و نظرات برخی از مستشرقان

(نولدکه، بلاشر، گلدزیهر، آرتور جفری، جوین بول)
در حوزه قرائت قرآن

سمانه ساقی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث ورودی ۸۷ دانشگاه مذاهب اسلامی

Saghismane@yahoo.com

چکیده

یکی از حوزه‌های قرآن‌پژوهی مستشرقان در زمینه قرائت قرآن می‌باشد. خاورشناسان بر این باورند که اختلاف قرائات توسط پیامبر(ص) صورت گرفته است و به حدیث سبعة احرف استناد می‌کنند. همچنین عقیده دارند که نص قرآن به سبب وجود قرائات مختلف مضرب می‌باشد و تلاش اصلی برای حفظ معنای نص قرآن بوده نه پیروی قرائت معینی. در صورتی که درباره روایات سبعة احرف که مستشرقان به آن استناد می‌کنند و در جوامع حدیثی اهل سنت مطرح گردیده، دیدگاه‌های مختلفی از جانب خود اهل سنت ارائه شده است و ضعیف‌ترین اقوال این است که مراد از سبعة احرف، قرائت‌های گوناگون، خصوصاً قرائت‌های هفت‌گانه اصطلاحی می‌باشد. همچنین میان نص قرآن و قرائات مختلف مغایرت وجود دارد؛ نص قرآن واحد است و اختلاف قراء برای رسیدن به این نص واحد می‌باشد. علاوه بر آن، قرائت به معنای مخالف اعجاز همگانی قرآن و سیره پیامبر(ص) و معصومان(ع) می‌باشد. در این مقاله به طرح این دیدگاهها و نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: علم قرائات، قرائت پیامبر(ص)، اختلاف قرائات، قرائات سبعة، مستشرقان.





۱) قرائت پیامبر(ص)

یکی از مباحثی که مستشرقان در زمینه قرائت قرآن مطرح کرده‌اند، این است که پیامبر(ص) قرآن را به قرائت‌های مختلف برای مردم تلاوت می‌کردند.

نولدکه (۱) در این باره نویسد: محمد(ص) بعضی بخشها را برای مردم مختلف به صیغه‌های متفاوت، تلاوت می‌کرد؛ زیرا می‌خواست، آن را زیبا و نیکو گرداند یا برای اینکه از حفظ آن ناتوان بود و با تغییر جزئی آن را تلاوت می‌کرد. برخی از روایات پیرامون این موضوع است. مشهور است که عمر و هشام بن حکیم در مورد قرائت سوره فرقان باهم اختلاف پیدا کردند، پس به نزد پیامبر(ص) رفتند تا حکم کنند که کدام یک از این دو قرائت بر حسب نزول صحیح می‌باشد، پیامبر(ص) به ایشان تعلیم دادند که قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر یک از آنها درست می‌باشد. (۲)

همچنین جوین بول (۳) می‌گوید: سیر کار پیامبر(ص) در بسیاری از اوقات چنین بود که زمانی طرز بیان (قرائت) خاص یک آیه قرآنی و در اوقات دیگر، بیانه‌های (قرائت‌های) دیگر همان آیه را به پیروانش می‌آموخت، در حالی که چنین خاتمه می‌داد که «... این را به راحت‌ترین طریقی که برای شما ممکن است تلاوت کنید». این بخش از وقایع طی چند متن در جوامع رسمی، راجع به قرائت‌های هفت‌گانه، منعکس شده است. (۴)

حدیث «سبعة احرف» از دیدگاه مستشرقان

مستشرقان در مورد حدیث «سبعة احرف» مواضع متفاوتی دارند. عده‌ای عقیده دارند که مراد از «سبعة احرف»، قرائت مختلف می‌باشد، مانند: نولدکه، جوین بول و بلاشر. نولدکه می‌نویسد: تلاش بسیاری برای شرح معنی کلمات حدیث «ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف» مبذول گردیده ... و با تأمل درمی‌یابیم که اکثر این شروح بی‌ارزش می‌باشند بلکه مضحک و با نص روایات متناقض هستند ... «حرف» به معنی قرائت است، یعنی قرائت قرآن به صورت مختلف جایز است. (۵)

همچنین بلاشر (۶) می‌نویسد: چنین به نظر می‌رسد که در اینجا معنی «احرف» همان قرائت باشد. غالباً این کلمه قریب به معنای قرائت به کار رفته و با یک اختلاف کوچکی همان معنی را می‌دهد و عدد هفت در این حدیث، چیزی به جز یک معنای نامعین نمی‌تواند باشد، یعنی «تعداد زیادی».

(۷)

گروه دیگر عقیده دارند که هیچ رابطه‌ای بین حدیث «سبعة

طرح مسئله

قرائت قرآن یکی از مهم‌ترین مسائل قرآنی به شمار می‌رود، به طوری که از همان آغاز نزول آیات قرآن، مطرح بوده و سابقه‌ای طولانی دارد. به همین خاطر مسلمانان به این مسئله اهمیت بسیاری داده و کتب و آثار متعددی در این زمینه تدوین کرده‌اند. علاوه بر این مستشرقان نیز با انگیزه‌های مختلف بدین مسئله در حوزه قرآن پرداخته و عقاید و نظرات خود را ارائه نموده‌اند. اما قرآن‌پژوهی خاورشناسان حتی اگر با انگیزه علمی و به دور از غرض‌ورزی باشد، با اشکالات متعددی همراه است زیرا آنها غالباً فرضیه‌هایی برخلاف عقاید و جهت فکری مسلمانان داشته و در تحقیقات خود به طور آگاهانه یا ناآگاهانه در پی اثبات آنها برمی‌آیند، به همین خاطر به سراغ برداشتهایی از نصوص اسلامی می‌روند که با عقاید و ذهنیاتشان هماهنگ باشد. قرآن‌پژوهی آنها در حوزه قرائت قرآن نیز از این امر مستثنی نیست. آنها با استناد به احادیث سبعة احرف بر این باورند که اختلاف قرائت توسط پیامبر(ص) ایجاد شده است و قرآن نیز به دلیل وجود قرائت مختلف، نص واحدی ندارد. همچنین با استناد به برخی روایات بر این باورند که قرائت به معنا در میان مسلمانان رواج داشته و تلاش اصلی برای حفظ معنای نص بوده نه حفظ قرائت معینی. این مقاله به دنبال نقد این دیدگاهها و پاسخگویی به شبهات مطرح شده است.





هیچ‌یک از علمای فن، ارتباطی بین حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» با قرائتهای هفت‌گانه قائل نیستند. جز اینکه این موضوع بر زبان مردم عادی جاری است و هیچ دلیل قابل اعتمادی در این مورد وجود ندارد. بسیاری از دانشمندان محقق مانند: ابن جزری، ابوشامه، زرکشی، ابومحمد مکی و ابن تیمیه این شایعه را رد کرده‌اند. (۱۸)

ابن جزری می‌گوید: اگر حدیث مورد بحث به قرائتهای هفت قاری مشهور یا هفت قاری دیگر که همگی بعد از دوره تابعان به وجود آمده‌اند تفسیر شود، لازم خواهد آمد که این حدیث تا زمان تولد ایشان بی‌فایده مانده و بدان عمل نشود و تنها پس از پیدایش ایشان، قرائت از آنان اخذ گردد. همچنین لازمه چنین نظری آن است که اصحاب رسول خدا تنها مجاز به قرائتی از قرآن بودند که می‌دانستند بعدها هنگامی که این هفت قاری متولد شدند و به مراتب علمی لازم رسیدند، همان را بخواهند گزید. چنین ملازمه‌ای باطل است؛ زیرا طریق صحیح اخذ قرائت

احرف» و اختلاف قرائات وجود ندارد، حتی بعضی این حدیث را شاذ و غیرمستند می‌دانند.

گلدزیهر (۸) می‌گوید: حدیث «سبعة احرف» به معنای صحیح آن، که علمای اسلامی هم بر معنای واقعی و روشنی از آن آگاه نشده‌اند، در اساس ربطی به اختلاف قرائات ندارد. (۹) منظور از «سبعة» در این حدیث - که در مجامع حدیثی اهل سنت نقل شده ولی شخص مطمئنی مثل ابی‌عبید قاسم بن سلام (د ۲۲۴ق) آن را به شاذ و غیرمستند بودن محکوم کرده - حتی با وجود حمل آن بر اختلاف قرائات، تحدید حسابی بر عدد هفت نمی‌باشد بلکه افاده کثرت می‌کند. (۱۰)

همچنین آرتور جفری (۱۱) در این باره می‌نویسد: اختیار هفت بر اساس حدیث مشهور «انزل القرآن علی سبعة احرف» صحیح نیست؛ زیرا اختیار علما و مشاهیر بر سه قرائت متواتر دیگر دلالت می‌کند، بنابراین تعداد قرائات ده تا است نه هفت و رابطه‌ای بین این حدیث و بین اختیار قراء وجود ندارد. (۱۲)

نقد و بررسی

یکی از رسالتهای پیامبر (ص) رساندن کلام آسمانی به دست مردم به شکل صحیح آن است. از این رو خود حضرت معصوم بودند و در فراگرفتن وحی و خواندن آن هیچ‌گاه دچار اشتباه نمی‌شدند و از پیش خود سخنی را به عنوان قرآن به خدا نسبت نمی‌دادند و برای اینکه قرائت قرآن در نزد مردم هم دچار برخی از اختلافات نشود به تصحیح قرائت دیگران می‌پرداختند. (۱۳)

خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳ و ۴).

یعنی پیامبر (ص) در آنچه از قرآن تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست و به رأی خود چیزی نمی‌گوید بلکه هرچه در این باب می‌گوید وحیی از جانب خداوند متعال است. (۱۴)

در مورد حدیث «سبعة احرف»، که مستشرقان به آن استناد کرده‌اند، باید گفت که این روایات در جوامع حدیثی اهل سنت آمده (۱۵) و دیدگاههای مختلفی درباره آن مطرح گردیده است (۱۶) و ضعیف‌ترین اقوال این است که مراد از «سبعة احرف»، در این حدیث، قرائتهای مختلف می‌باشد، به ویژه اگر گوینده چنین سخنی وقتی کلمه «قرائات» را به کار می‌برد منظورش قرائتهای هفت‌گانه اصطلاحی باشد. (۱۷)





آن است که براساس سلسله‌ای متصل از عالمان ثقه قرائت نقل شود به طوری که زنجیره سند نقل و اخذ به پیامبر(ص) برسد. (۱۹)

همانا اختلاف لهجه‌ها، عمده‌ترین معنایی است که می‌توان در حدیث سبعة احرف - اگر سندش صحیح باشد - لحاظ کرد و مفهوم حدیث این است که پیامبر(ص) به امتش اجازه داد که قرآن را آن‌طور که توانایی آن را دارند و براساس لهجاتشان قرائت کنند. (۲۰) به علاوه، این روایات از نظر نص، اختلافهای بسیاری دارند. (۲۱)

۲) اضطراب نص قرآن

یکی دیگر از مباحثی که مستشرقان در زمینه قرائت قرآن به آن پرداخته‌اند، نبود نص واحد برای قرآن می‌باشد. به تعبیر دیگر آنها عقیده دارند که نص قرآن با قرائات مختلف رابطه دارد به همین خاطر مضطرب می‌باشد.

گلدزیهر می‌نویسد: هیچ کتاب قانون‌گذاری یافت نمی‌شود که جمعی معتقد باشند که آن نص، وحی الهی و از قدیمی‌ترین نصوص است و حال آنکه نص آن مضطرب و ناپایدار باشد؛ آن‌چنان که در مورد قرآن یافت می‌شود. (۲۲) نصی که مورد قبول است (قرائت مشهور) نیز در جزئیات یگانه نیست که

این نیز به موضوع کتابت برمی‌گردد. (۲۳) همچنین نولدکه می‌گوید: قرآن متن واحد و معتبر ندارد و باید چنین متنی را برای آن ایجاد کنیم. (۲۴)

نقد و بررسی

قرآن و قرائات دو حقیقت متغایرنند. قرآن همان وحیی است که بر پیامبر(ص) بسا هدف تبیین قوانین الهی و اعجاز نازل شده ولی قرائات عبارت است از: اختلاف وحی از جهت نوشتن حروف و کیفیت ادای آنها از نظر مخفف و مشدد بودن و غیر آنها. (۲۵)

نه تنها میان قرآن و قرائات تفاوت است بلکه بین قرائات هم از لحاظ شرایط قرائت صحیح، تفاوت وجود دارد و اگر قرائتی واجد صحت سند و منطبق با دستور زبان عربی و مطابق با رسم الخط مصحف عثمانی باشد، می‌توان به عنوان قرآن تلقی کرد و میان چنین قرائتی و خود قرآن تفاوتی وجود نخواهد داشت و اگر قرائتی فاقد حتی یک شرط از شروط گذشته باشد، بین آن و قرآن می‌باید تفاوت گذاشت و بر آن می‌توان فقط عنوان قرائت را اطلاق نمود. (۲۶) بنابراین قرآن دارای نص واحدی است و اختلاف میان قراء بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نص واحد است.





قاریان قرآن (قراء معروف)، راویان و ناقلان همان قرآنی هستند که بر پیامبر (ص) نازل شده و اختلاف آنان از اختلاف در نقل و روایت آن نص نشئت گرفته است و آن به سبب عواملی است که این اختلاف را ایجاد کرده است. پایه‌های این عوامل عبارتند از:

۱. اختلاف مصاحف اولیه، چه پیش از اقدام به یکسان کردن مصاحف در زمان عثمان و چه پس از آن.
 ۲. نارسایی خط و نوشته‌های قرآن که از هرگونه علائم مشخصه و حتی از نقطه عاری بوده است.
 ۳. ابتدایی بودن خط نزد عرب آن روز. (۲۷)
- ائمه هدی (ع) افراد را برای شناخت قرائت درست قرآن به قرائت عموم مردم که متواتر از نبی اکرم (ص) است، ارجاع می‌دهند: «اقرا كما یقرأ الناس». (۲۸)
- بنابراین آنچه معتبر است و حجیت شرعی دارد، قرائتی است که جنبه همگانی و مردمی دارد و آن قرائت همواره ثابت و بدون اختلاف بوده و تمامی مصحفهای جهان یکنواخت آن را ثبت و ضبط کرده‌اند. (۲۹)
- یگانه قرائتی که دارای سندی صحیح بوده و با پشتوانه جمهور مسلمانان استحکام یافته، قرائت عاصم به روایت حفص است. این قرائت در طی قرون پی‌درپی تا امروز همواره میان مسلمانان متداول بوده و هست. (۳۰)

۳) قرائت به معنا

«قرائت به معنا» از دیگر مباحثی است که مستشرقان در زمینه قرائت قرآن مطرح کرده‌اند.

گلدزیهر در این رابطه می‌نویسد: عمر مقرر کرده: «ان القرآن صواب کله» و در روایت دیگر گفته: «کاف شاف، ما لم تجعل آیه رحمه عذابا و آیه عذاب رحمه»، یعنی مادامی که اختلاف اساسی در معنی الفاظ قرآن پیش نیاید. پس تلاش اصلی این است که معنای اصلی که از نص قرآن فهمیده می‌شود باقی بماند، نه اینکه تلاش شود که تنها قرائت معینی پیروی و تبلیغ شود. این رأی و نظر منتهی به آن می‌گردد که قرائتی مورد حمایت قرار گیرد که مطابق با معنی باشد اگرچه از لحاظ الفاظ با قرائتهای دیگر مطابق نباشد. (۳۱)

همچنین بلاشر می‌گوید: در مدت ۳۰ سال، یعنی در طول دوره‌ای که از خلافت علی (ع) (۳۵ سال) تا خلافت خلیفه پنجم اموی، عبدالملک (۶۵ سال) طول می‌کشید، اوضاع مبهم به نظر می‌رسد ... شاید مقارن همین ایام بوده که نظریه‌ای به وجود می‌آید که نشان می‌دهد تا چه اندازه اقدام عثمان ضروری بوده است. برای پاره‌ای از مؤمنان به واقع

این کلمات (کلام) قرآن نبوده که اهمیت داشت بلکه مهم، توجه به روح و معنای آن بود. از آن موقع به بعد اگر کلماتی تنها مترادف بودند و اختلاف دیگری نداشتند، انتخاب آنها یکسان و مساوی می‌نمود. بنابراین نظریه «قرائت به معنی» در حقیقت بسیار خطرناک بود؛ زیرا رواج قرآن را به میل و هوس افراد واگذار می‌کرد. (۳۲)

عبدالصبور شاهین در کتاب تاریخ قرآن، سخن بلاشر را مورد نقادی قرار داده و می‌نویسد: اساساً در ارزش‌سندهایی که این وجوه مختلف قرائتی را به ما رسانده‌اند و در متن قرآن کم و زیاد می‌کنند و با کلماتی از آن را با کلماتی ناهماهنگ با رسم الخط عثمانی تغییر می‌دهند، شک داریم.

به نظر ما قبل از صدور هر حکمی در باب درستی این وجوه، به تلاش زیادی در نقد سندها نیاز است، امری که خاورشناسان به مفید بودن آن پذیرشی ندارند.

(۳۳)

آرتور جفری در مقدمه کتاب المصاحف سجستانی آورده است: قراء در شهرها، نقطه و حرکات را به مقتضای معانی آیات از پیش خود وضع می‌کردند

بدین ترتیب به تدریج قرائت مختلف در شهرها آشکار گردید. (۳۴)

عبدالسبحان واعظ، محقق این کتاب در نقد سخن آرتور جفری می‌نویسد: این تهمت بزرگی به قرآن منزه از دست متجاوزان است. هنگامی که عثمان مصاحف را به شهرها و مراکز اسلامی فرستاد، با هر مصحف یک قاری نیز اعزام کرد تا قرآن را برای مردم همان‌طور که از پیامبر (ص) شنیده‌اند، قرائت کنند. بنابراین قراء نقطه‌ها و حرکات را همان‌طور که از پیامبر (ص) شنیده بودند ادا می‌کردند نه از پیش خودشان. (۳۵)

نقد و بررسی

این عمل اساس و شالوده قرآن را که معجزه همیشگی است، درهم می‌ریزد، اعجاز جاودانی و حجت همگانی بودن آن را سلب می‌کند و شکی نیست که این عمل قرآن را از درجه اعتبار ساقط نموده و در نتیجه آخرین کتاب آسمانی را



مهجور و متروک می‌سازد.

خداوند در این مورد می‌فرماید: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» (یونس، ۱۵).
پس اگر پیامبر(ص) نتواند از پیش خود قرآن را تغییر دهد، چطور می‌تواند به دیگران چنین اجازه‌ای را بدهد. (۳۶)
همچنین خداوند می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹).

این آیه شریفه جاودانگی قرآن و سلامت آن را از هرگونه حادثه و دستبرد در همه عصرها و نسلها تضمین کرده و این یک ضمانت و پیمان الهی است که هرگز خلاف آن رخ نخواهد داد، زیرا وعده خداوند صادق و تخلف ناپذیر است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد، ۳۱). (۳۷)

تردیدی نیست که قرآن تکیه‌گاه و سند پایدار اسلام می‌باشد که تا اسلام باقی است، آن نیز باقی خواهد بود و اسلام، آخرین دین آسمانی و تا پایان جهان باقی و جاوید است. این مسئله ایجاب می‌کند که شالوده و بنیاد آن، چنان قوی و مستحکم باشد که گردبادهای حوادث هرگز آن را نلرزاند و بازیچه دست بدعت‌گذاران و هوی‌پرستان نگردد تا برای همه نسلها و عصرها حجتی ثابت و پایرجا باشد. (۳۸)

پی‌نوشتها

۱. تئودور نولدکه (theodor noeldecke) از بزرگان خاورشناسان جهان و متخصص در اسلام شناسی، تاریخ تمدن اسلامی، تاریخ قرآن، تاریخ ایران باستان و زبان شناسی و ادبیات عربی است که در مارس ۱۸۳۶م در ماربورگ از شهرهای آلمان متولد شد و پس از ۹۴ سال عمر پرحاصل در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰م در کارلسروهه بدرود حیات گفت (ر.ک: فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، ج ۲، ص ۱۱۳۵). یکی از مهم‌ترین تألیفات نولدکه به آلمانی تاریخ قرآن است که پس از تألیف آن به دریافت جایزه آکادمی فرانسه نایل گردید (ر.ک: فرهنگ خاورشناسان، ص ۲۶۸). بعداً شاگردش، شوالی، حواشی بر آن نوشت و در دو جلد به چاپ رساند و برگراشراسر و پرتسل جلد سومی بر آن نوشتند و در سالهای ۱۹۲۶-۱۹۳۵م انتشار دادند (ر.ک: فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، ج ۲، ص ۱۱۳۷).

نتیجه‌گیری

۱. پیامبر(ص) قرآن را همان‌طور که نازل می‌شد، برای مردم تلاوت می‌کردند و حدیث سبعة احرف که مستشرقان به آن استناد کرده‌اند، به فرض صحیح بودن سند، دیدگاههای متفاوتی درباره آن وجود دارد که ضعیف‌ترین اقوال، دلالت این حدیث بر قرائتهای مختلف است و هیچ‌یک از علمای فن، ارتباطی بین این حدیث با قرائتهای هفت‌گانه قائل نیستند.

۲. قرآن و قرائات دو حقیقت متغایرنند. بنابراین قرآن دارای نص واحدی است و اختلاف میان قراء برای رسیدن به آن نص واحد می‌باشد و قرائتی معتبر است و حجیت شرعی دارد که جنبه همگانی و مردمی داشته و به طور متواتر از پیامبر(ص) نقل شده باشد و قرائت عاصم به روایت حفص تنها قرائتی است که در طی قرون پی‌درپی تا به امروز همواره میان مسلمانان متداول بوده است.

۳. نظریه قرائت به معنا و تبدیل کلمات قرآن به کلمات مترادف، با اعجاز جاودانسی قرآن سازگار نیست و پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) از هرگونه تصرف یا تبدیل در آیات قرآن جلوگیری می‌کردند و خداوند وعده حفظ آن را از هرگونه حادثه و دستبرد در همه عصرها و نسلها داده و وعده خداوند تخلف ناپذیر است.

۲. تاریخ القرآن، ج ۳، ص ۴۵.
۳. جویس بول (TH.W.I.junboll) از خاورشناسان نامدار هلندی است که در سال ۱۸۳۳م در فرانکر از توابع هلند به دنیا آمد و پس از ۵۴ سال زندگی در ۱۸۷۷م در لندن بدرود حیات گفت. او تحصیلات خود را در رشته الهیات در دانشگاه لندن به پایان رسانیده و به اخذ درجه دکترا نایل گردیده است (ر.ک: فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، ج ۱، ص ۳۶۳).
۴. «حدیث و قرآن»، ص ۱۱۹.
۵. تاریخ القرآن، ج ۳، ص ۴۶.
۶. رژی بلاشر (R.Blachere) اسلام‌شناس برجسته فرانسوی، که مترجم، مفسر و متبحر در زبان و ادبیات عربی بود، در ۳۰ ژوئن ۱۹۰۰م در مون روز نزدیک پاریس متولد شده است. او قرآن را به زبان فرانسه به همراه مقدمه‌ای مفصل و تفسیری کوتاه ترجمه کرده است. در این





- ترجمه بلاشسر ترتیب زمانی نزول سوره را آن گونه که خود پنداشته رعایت کرده است (ر.ک: دائرة المعارف مستشرقان، ص ۱۳۳).
۷. در آستانه قرآن، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.
۸. ایگناس گلدزیهر (I. Goldzicher) از مشاهیر اسلام‌شناسان مجارستانی بود که در یک خانواده یهودی در ۲۲ ژوئن ۱۸۵۰م در بوداپست متولد شد و پس از ۷۱ سال زندگی در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۱م در همان جا وفات کرد (ر.ک: فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، ج ۲، ص ۹۱۱). مشهورترین آثار گلدزیهر دو کتاب با نامهای «دروسی درباره اسلام» و «گرایشهای مسلمانان در تفسیر قرآن» می‌باشند (ر.ک: دائرة المعارف مستشرقان، ص ۵۲۴).
۹. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۵۳.
۱۰. همان، ص ۵۴.
۱۱. آرتور جفری (Arthur Jeffery) یکی از خاورشناسان است که مجموعه‌ای از تاریخ متن قرآن را مطابق قدیمی‌ترین دستورات قرائت از کتاب المصاحف ابن ابی داود، به ضمیمه مجموعه‌ای از قرائتهای مختلف ابن مسعود، ابی، علی (ع)، ابن عباس، انس، ابوموسی و مؤلفان اخیر دیگر و یک سلسله از متنهای سابق، براساس قواعد دستور مصحف عثمان گرد آورده و در ۱۹۳۷م با متن عربی چاپ نموده است (ر.ک: فرهنگ خاورشناسان، ص ۱۹۶).
۱۲. کتاب المصاحف، ج ۱، ص ۱۳۲.
۱۳. نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ص ۲۲۵.
۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۷.
۱۵. این روایات در جوامع حدیثی شیعه وجود ندارد و حتی روایات صحیحی در رد حدیث سبعة احرف مشاهده می‌شود؛ زراه از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «ان القرآن واحد، نزل من عند الواحد و لكن الاختلاف یجیء من قبل الرواة» (الكافی، ج ۴، ص ۶۶۴). در تأیید این روایت می‌توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره کرد که به نقل از پیامبر (ص) بیان می‌دارد: «لو ان الناس قرؤوا القرآن كما انزل ما اختلف اثنان» (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۸). همچنین روایت شده است: فضیل بن یسار از امام صادق (ع) پرسید: ان الناس یقولون: ان القرآن نزل علی سبعة احرف؟ امام در جواب او فرمودند: «كذبوا اعداء الله، و لكنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» (الكافی، ج ۴، ص ۶۶۵).
۱۶. جهت اطلاع از این اختلاف دیدگاهها ر.ک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۲۱؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۲۹-۱۴۰.
۱۷. مباحثی در علوم قرآن، ص ۱۰۳.
۱۸. التمهید، ج ۲، ص ۸۶.
۱۹. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۵.
۲۰. تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۳۰۹.
۲۱. ر.ک: مسند احمد، ج ۱، صص ۴۰، ۴۴۵؛ ج ۲، صص ۱۸۱، ۳۰۰، ۳۳۲ و ۴۴۰؛ ج ۳، صص ۳۹۷؛ ج ۴، صص ۳۰، ۱۶۹، ۱۷۰ و ۲۰۵؛ ج ۵، صص ۱۶، ۲۲، ۴۱، ۵۱، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۰۰ و ۴۰۵؛ ج ۶، صص ۴۳۳ و ۴۶۲.
۲۲. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۴.
۲۳. همان، ص ۶.
۲۴. تاریخ القرآن، ج ۳، ص ۵۷۴.
۲۵. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸.
۲۶. مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن، ص ۸۷.
۲۷. علوم قرآنی، ص ۱۲.
۲۸. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳.
۲۹. تاریخ قرآن، معرفت، ص ۱۵۲.
۳۰. علوم قرآنی، ص ۶۳.
۳۱. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۴۹.
۳۲. در آستانه قرآن، ص ۸۶.
۳۳. تاریخ قرآن، شاهین، ص ۸۵.
۳۴. کتاب المصاحف، ج ۱، ص ۱۳۱.
۳۵. همان.
۳۶. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۸۱.
۳۷. مصونیت قرآن از تحریف، ص ۳۷.
۳۸. همان، ص ۳۸.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا.
۳. بدوی، عبدالرحمن، دائرة المعارف مستشرقان، مترجم: صالح طباطبایی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ش.
۴. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، مترجم: محمود رامیار، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۵. جویسن بول، «حدیث و قرآن»، مترجم: سید حسین علوی، بررسی و نقد: علی نصیری، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳، ۱۳۸۶ش.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۸. زرکشسی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی نا، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ق.
۹. سجستانی، عبدالله بن سلیمان بن اشعث، کتاب المصاحف، تحقیق: محب الدین عبدالسیحان واعظ، قطر، وزارت اوقاف و شئون اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۰. سحاب، ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، تهران، سحاب، بی تا.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۲. شاهین، عبدالصبور، تاریخ قرآن، مترجم: سید حسین سیدی، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۸۲ش.
۱۳. صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن، مترجم: محمد علی لسانی فشارکی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. فضل‌سی، عبدالهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن، مترجم: سید محمدباقر حجتی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۳ش.
۱۶. کلینسی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.
۱۷. گلذیهر، ایگناس، مذاهب التفسیر الاسلامی، مترجم: عبدالحلیم نجار، بیروت، داراقر، ۱۴۱۳ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۹. معرفت، محمد هادی، التمهید، قم، مهر، ۱۳۹۷ق.
۲۰. همو، تلخیص التمهید، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۲۱. همو، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۹ش.
۲۲. همو، تاریخ قرآن، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۹ش.
۲۳. همو، مصونیت قرآن از تحریف، مترجم: محمد شهبابی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۲۴. مودب، سید رضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۲۵. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، مترجم: جورج تامر، نیویورک، دارنشر جورج المز، ۱۹۰۹-۱۹۳۸م.
۲۶. نیک بین، نصرالله، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۷۹ش.

